

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس های مهم زندگی از امام عارفان حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)

معامله خداوند با گنهکاران

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«يَا بْنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَأَحْذَرَهُ؛ أَيِ فِرْزَنِ آدَمَ، هَنْكَامِي كِه بِيْنِي پُروردگارت پی در پی نعمت‌هایی را بر تو می‌فرستد در حالی که تو معصیت او را می‌کنی بترس (که مجازات سنگینی در انتظار توست)».[۱]

در مقابل معاصی و گناهایی که بندگان انجام می‌دهند، خداوند با انسان سه نوع معامله می‌کند:

گاهی فوراً او را مجازات می‌کند که این یک نوع محبت نسبت به بنده است که او را بیدار می‌کند؛ بسیاری از بلاها کفاره معصیت است، گاهی خداوند مهلت می‌دهد تا از این مهلت استفاده کند و برگردد و توبه کند. خداوند در مقابل معصیت بنده‌اش به او نعمت می‌دهد چون قبلاً هشدار داده ولی اثر نکرد. و مستحق مجازات است؛ اما خداوند به او نعمت می‌دهد و این نعمت دادن به دو علت است، یکی اینکه غافل و مغرور بشود و بیشتر گناه کند و دوم اینکه بعد از دادن نعمت‌های فراوان، یک دفعه مجازات می‌کند که این نوع مجازات خیلی دردناک است که انسانی را که غرق در نعمت است یک دفعه غرق در عذاب کنند، و در اصطلاح قرآن نام این نعمت را عذاب استدراجی می‌گذارند: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»؛ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، ما آنان را از جایی که نمی‌دانند، به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم».[۲]

برای کلمه استدراج دو معنا ذکر شده یکی اینکه چیزی را به تدریج بگیرند چرا که اصل این ریشه از «درجه» گرفته شده که به معنای پله است که هرگاه چیزی را به تدریج و مرحله به مرحله بگیرند یا گرفتار سازند به این عمل استدراج گفته می‌شود.

معنای دیگر استدراج «پیچیدن» است؛ همان گونه که یک طومار را به هم می‌پیچند. [۳] هر دو معنی به یک مفهوم کلی که همان انجام تدریجی باشد برمی‌گردد.

خداوند گناهکاران و افراد سرکش را، فوراً گرفتار مجازات نمی‌کند، بلکه درهای نعمت را به روی آنها می‌گشاید که یا این نعمت‌ها باعث بیداری آنها می‌شود و یا اینکه به بی‌خبری آنها می‌افزاید که در این صورت مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله از نعمت، دردناک است، چرا که در حالی که غرق در ناز و نعمت هستند خداوند همه نعمت را از آنها می‌گیرد و طومار زندگی آنها را درهم می‌پیچد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: موقعی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد به هنگامی که گناهی انجام می‌دهد او را گوشمالی می‌دهد تا به یاد توبه بیفتد، و هنگامی که شر بنده‌ای را (بر اثر اعمالش) بخواهد موقعی که گناهی می‌کند نعمتی به او می‌بخشد تا استغفار را فراموش کند و به آن گناه ادامه دهد، این همان است که خداوند عزوجل فرموده: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»؛ یعنی از طریق نعمت‌ها به هنگام معصیت‌ها آنها را به تدریج از راهی که نمی‌دانند گرفتار می‌سازیم. [۴]

یکی از یاران امام صادق علیه السلام عرض کرد: من از خداوند مالی طلب کردم به من روزی فرمود، فرزندی خواستم به من بخشید، خانه‌ای طلب کردم به من مرحمت فرمود، من از این می‌ترسم نکند این استدراج باشد، امام فرمود: اگر اینها توأم با حمد و شکر الهی است استدراج نیست (نعمت است). [۵]

چگونه با مردم زندگی کنیم؟

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنَّ مَثْمُومَهَا بَكْوَا عَلَيَّكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ»

با مردم آنچنان معاشرت کنید که اگر مردید برای شما اشک بریزند و اگر زنده ماندید با اشتیاق به سوی شما آیند. [۶]

اساس تعلیمات اسلامی بر اجتماع و جمعیت است، یعنی اسلام اصل را جامعه می‌داند و افراد در دل جامعه پرورش پیدا می‌کنند و لذا می‌بینیم که عبادات در اسلام شکل جمعی دارد. اصل در نماز، جماعت است و نماز فردی غیر رسمی است. تمام اذکار در نماز جنبه جمعی دارد حتی اذان و اقامه‌اش و سوره حمد

جمعی است. سلام نماز هم بر محور جماعت است. روح حج هم جماعت است. لذا هر چه پیوند جامعه را محکم کند مورد تأیید اسلام است و هر چه آن را سست کند مبعوض است. سخن چینی، غیبت و تهمت، پیوندها را قطع می‌کند، اصلاح ذات بین، تعاون و همکاری، برآوردن حوائج مردم، محبوب است چون باعث پیوند است.

با توجه به این بیش برویم سراغ کلام امام علی علیه السلام که می‌فرماید طوری زندگی کن که فقدان شما دردناک باشد و زندگی شما مورد محبت مردم باشد.

معمولاً جامعه را به بدن تشبیه می‌کنند که بدن انسان دارای گوش، چشم، دست و پا و غیره است، در جامعه هم افرادش این گونه‌اند که یک عده چشم جامعه‌اند، و یک عده گوش جامعه هستند و یک عده زبان گویای جامعه هستند و یک گروه مغزهای متفکر یک جامعه هستند و گروهی دست و پای یک جامعه و آنچه مهم است این است که انسان باید سعی کند که یک عضو مفید جامعه باشد نه زائد جامعه که باید کنارش زد، بعضی افراد در جامعه هستند که عضو مضر جامعه هستند و مردنشان جشن و شادی‌آور است و افرادی هستند که عضو مفید جامعه هستند که مرگشان موجب غم و غصه است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: مرد برای اداره خانه و خانواده‌اش باید سه کار انجام دهد، هر چند بر خلاف طبع او باشد:

«مُعَاشِرَهُ جَمِيلَةً، وَسَعَاهُ بِتَقْدِيرٍ، وَغَيْرَهُ بِتَحَصُّنٍ؛ خوشرفتاری، گشاده‌دستی به اندازه و غیرت و ناموس‌داری».[7]

امام علی علیه السلام فرموده است: «ابْدُلْ لِأَخِيكَ دَمَكَ وَمَالَكَ، وَلَعْدُوكَ عَدْلَكَ وَأَنْصَافَكَ، وَلِلْعَامَّةِ بَشْرَكَ وَإِحْسَانَكَ؛ جان و مالت را فدای برادرت کن و عدل و انصاف را نثار دشمنت ساز و خوشرویی و احسانت را به عموم مردم ببخش».[8]

امام حسن مجتبی علیه السلام فرموده‌اند: «صَاحِبِ النَّاسِ مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ بِهِ؟» با مردم آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند».[9]

عفو هنگام قدرت

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ؛

هنگامی که بر دشمنت پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده.» [۱۰]

بر خلاف آنچه که دشمنان اسلام در تبلیغات خود بیان می‌کنند که اسلام به وسیله نیروی نظامی و شمشیر پیشرفت کرد، ولی همان طور که از مستندات تاریخی برمی‌آید اسلام فقط برای از بین بردن موانع سر راه به جنگ متوسل می‌شد و بهترین سند تاریخی برای مدعای ما، فتح مکه است که بدون درگیری و خونریزی فتح شد و بعد از پیروزی، پیامبر مردم را مجبور به گرویدن به اسلام نکرد، بلکه فرمود: سه جا نقطه امن است، اول کسانی که وارد مسجد الحرام شوند، دوم کسانی که وارد خانه ابوسفیان شوند و سوم کسانی که در خانه خود بمانند و اسلحه را زمین بگذارند. پیامبر صلی الله علیه و آله فقط بت‌ها را شکست اما اجبار به ترک بت‌پرستی هم نکرد ولی در عین حال می‌بینیم که «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» [۱۱] مردم فوج فوج به طرف اسلام می‌آمدند با اینکه زور نظامی نبود.

چه عاملی باعث شد که مردم عصر جاهلی که فاقد سواد و تمدن و مردمی خشن و متعصب بودند، به سوی اسلام گرایش پیدا کردند. با توجه به این مقدمه می‌رویم سراغ حدیث امام علیه السلام که جواب در آن نهفته است. مردم انتظارشان این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی به مکه مسلط شد دستور قتل عام را صادر کند چرا که سیره عرب در دوران جاهلیت همین بود.

اما با اینکه قریش و مشرکین، مسلمان‌های زیادی را به شهادت رسانده بودند، از جمله حمزه سید الشهداء، و آن همه جنگ‌ها بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله به راه انداختند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذْهَبُوا فَإِنَّتُمْ الطُّلُقَاءُ؛ بروید، همه شما آزادید» و بعد دست بر پرده کعبه کرد و فرمود: تمام خون‌هایی که تا حال ریخته شده زیر پای من و فراموش شده است.

امام علی علیه السلام هم در این جمله می‌فرماید: وقتی بر دشمنت مسلط شدی عفو از دشمن را شکرانه پیروزی خود قرار بده. (البته استثنا هم دارد ولی ما اصل و پایه را می‌گیریم که عفو و گذشت است).

بحث عفو و گذشت از مسائل مهم در آیات و روایات است که به طور مختصر توضیح می‌دهیم؛ خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «فَاَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»؛ پس، به نحو شایسته‌ای از آنها صرف نظر کن». [۱۲] «صفح جمیل» به معنای عفو بزرگوارانه است نه عفوی که با بی‌اعتنایی و قهر کردن باشد، چرا که کینه‌توزی و لجاجت، ویژه روح‌های حقیر و همّت‌های پایین است، اما آنها که نظر بلند و روح بزرگ دارند، پوزش‌ها را می‌پذیرند، از خطاهای دیگران چشم می‌پوشند و از حقّ شخصی خویش درمی‌گذرند. چون در عفو لذّتی است که در انتقام نیست.

امام سجّاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خدا می‌خواهد:

«وَسَدَّدْني لِيْ اِعْرَاضٍ مِّنْ عَشْنِيْ بِالنُّصْحِ وَاَجْزِيْ مَنْ هَجَرْتَنِيْ بِالْبِرِّ وَاثِيْبَ مَنْ حَرَمْتَنِيْ بِالْبَدْلِ وَاكْفِيْءُ مَنْ قَطَعْتَنِيْ بِالصَّلَةِ وَاِحَالَفَ مَنِ اغْتَابْتَنِيْ اِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَاَنْ اَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَاغْضِيْ عَنِ السَّيِّئَةِ؛

خدایا مرا ثابت‌قدم و استوار بدار، تا با ناخالصان دغل‌کار، خیرخواهانه برخورد کنم، و هر کس از من دوری گزید، من به او نیکی کنم، و به هر کس که مرا محروم کرده، بذل و عطا کنم، و با آن که با من قطع رابطه کرده، بییوندم، و کسی را که غیبت مرا کرده است، به خوبی یاد کنم، توفیقم بده که نیکی را سپاسگزار باشم، و از بدی چشم بپوشم و درگذرم». [۱۳]

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«عَاتِبْ اَخَاكَ بِالْاِحْسَانِ اِلَيْهِ وَاَرُدُّ شَرَّهُ بِالْاِنْعَامِ عَلَيْهِ؛ برادرت را در برابر کار خلافی که انجام داده است به وسیله نیکی سرزنش کن، و شر او را از طریق انعام و احسان به او برگردان». [۱۴]

رسول خدا صلّ الله علیه و آله در پاداش کسانی که عفو می‌کنند می‌فرماید:

«اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: مَنْ كَانَ اُجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ: مَنْ ذَا الَّذِي اُجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ؟ فَيُقَالُ: الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ، يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛

هنگامی که روز قیامت می‌شود کسی از سوی خداوند ندا می‌دهد که هر کس اجر او بر خداست وارد بهشت شود، گفته می‌شود: چه کسی اجرش بر خداست؟ در جواب به آنها می‌گویند: کسانی که مردم را عفو کردند، آنها بدون حساب داخل بهشت می‌شوند». [۱۵]

رسول خدا صلّ الله عليه و آله فرموده است: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ، فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاَفُوا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ؛
بر شما باد به گذشت، زیرا که گذشت جز بر عزّت بنده نمی‌افزاید. پس یکدیگر را گذشت کنید، تا خداوند
شما را عزّت بخشد».[۱۶]

و همان حضرت فرموده است: «مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مُدًّا فِي عُمْرِهِ؛ هر کس پرگذشت باشد، عمرش دراز شود».[۱۷]
خداوند نیز بخشنده است، در حدیثی آمده که عربی بادیه‌نشین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و
گفت: «یا رسولَ الله، مَنْ يُحَاسِبُ الْخَلْقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. قَالَ: نَجَوْنَا وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ. قَالَ: وَكَيْفَ
ذَلِكَ يَا أَعْرَابِي؟ قَالَ: لِأَنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَرَ عَفَا؛ عرب گفت: ای رسول خدا در روز قیامت چه کسی به حساب
خلایق می‌رسد؟ فرمود: خداوند عزوجل. بادیه‌نشین گفت: به خداوندگار کعبه سوگند که نجات یافته‌ایم.
حضرت فرمود: چگونه، ای بادیه‌نشین؟ عرض کرد: زیرا کریم هرگاه قدرت یابد، ببخشد».[۱۸]

پی نوشت:

[۱]. نهج البلاغه، حکمت ۲۵

[۲]. سوره اعراف، آیه ۱۸۲

[۳] مفردات راغب، ریشه «استدرج»

[۴] تفسیر نمونه، ج ۷، ذیل آیات ۱۸۲ و ۱۸۳ سوره اعراف

[۵] تفسیر نمونه، ج ۲۴، ذیل آیات ۴۲- / ۴۵ سوره قلم

[۶] نهج البلاغه، حکمت ۱۰

[۷] بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۶

[۸] همان مدرک، ص ۵۰

[۹] أعلام الدین، ص

[۱۰] نهج البلاغه، حکمت ۱۱

[۱۱] سوره نصر، آیه ۲

[۱۲] سوره حجر، آیه ۸۵

[۱۳]. صحیفه سجّادیه، دعای ۲۰ (دعای مکارم الاخلاق)

[۱۴] نهج البلاغه، حکمت ۱۵۸

[۱۵] تفسیر نمونه، ج ۲۰، ذیل آیات ۳۷- / ۴۰ سوره شوری

[۱۶] اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸

[۱۷] أعلام الدین، ص ۳۱۵

[۱۸] تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۹